

بحران یورو و تأثیر آن بر روند همگرایی اتحادیه اروپا

هادی آجیلی^۱
جبار خدادوست^۲

چکیده

بحران مالی و اقتصادی چند سال اخیر اتحادیه اروپا را با مشکلات فراوانی مواجه کرده و بیشتر دامن‌گیر کشورهای ایرلند، پرتغال، ایتالیا، اسپانیا و به‌ویژه یونان شده است. بحران یورو که بزرگترین بحران اقتصادی اروپا از ۱۹۵۷ محسوب می‌شود، به طور خاص از بدهی‌های بالای پنج کشور مذکور و تردید درباره توانایی بازپرداخت بدهی‌های آن‌ها، سیاست ضعیف مالی برخی کشورهای منطقه یورو و ناتوانی مقامات بانک مرکزی اروپا برای ایجاد انضباط مالی در میان اعضا ناشی می‌شود. هر چند از سال ۲۰۱۳ اتحادیه توانست تا حدودی بحران را مهار کند و مجدداً وارد دوره‌ای از رونق اقتصادی شود، ولی تاکنون موفق به رفع کامل بحران نشده است و اثرات آن در آینده نیز بیشتر خود را نشان خواهد داد. با توجه به مطالب مذکور سؤالی که مطرح می‌شود این است که بحران یورو چه تأثیری بر روند همگرایی اتحادیه اروپا داشته است؟ فرضیه تحقیق این است که بحران یورو علاوه بر تأثیرات سیاسی و اجتماعی در برخی کشورهای عضو، منجر به ایجاد مشکلات فراوان اقتصادی و جدایی و شکاف میان اقتصادهای بزرگ و حاشیه‌ای اتحادیه اروپا شده است. هر چند به‌واسطه تلاش‌های به‌عمل آمده در راستای مهار بحران، مشکلات اقتصادی کمتر شده و اتحادیه اروپا مجدداً وارد دوره رشد اقتصادی شده، اما به نظر می‌رسد اثرات آن وسیع بوده و به نوعی روند همگرایی اتحادیه اروپا را متزلزل کرده است. برای بررسی فرضیه فوق، موضوع تأثیرات بحران یورو بر روند همگرایی اتحادیه اروپا در چارچوب مباحثی مانند کاهش ارزش یورو، افزایش شکاف اقتصادی، رشد روند واگرایی، افزایش بیکاری، گسترش ناآرامی‌های اجتماعی و سقوط زود هنگام برخی دولت‌های حاکم، رشد ملی‌گرایی افراطی و گرایش‌های ضد اروپایی، احتمال خروج انگلستان از اتحادیه اروپا و مطرح شدن احتمال فروپاشی حوزه مالی یورو بررسی شده است.

کلید واژه‌ها: بحران یورو، همگرایی، اتحادیه اروپا، اوراق قرضه، ریاضت اقتصادی.

^۱ استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسؤل)، hadiajili@yahoo.com

^۲ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

اتحادیه اروپا با ۲۸ کشور عضو از بزرگترین قدرت‌های سیاسی و اقتصادی و یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های اقتصادی و تکنولوژیکی جهان است و حضور پررنگی در محافل و سازمان‌های بین‌المللی دارد، اما با وجود این، بحران اقتصادی چند سال اخیر این اتحادیه را با چالش بزرگی روبه‌رو کرده است. بحران یورو، از زمان تشکیل جامعه اقتصادی اروپا در سال ۱۹۵۷ بزرگترین بحران اقتصادی اروپا است و وقوع آن موجب شده است بار دیگر تمرکز اتحادیه بر تقویت پیوندها و همگرایی اقتصادی قرار گیرد؛ چراکه بحران در حوزه اقتصادی سایر حوزه‌های سیاسی، امنیتی و اجتماعی را نیز دچار مشکل خواهد کرد. این بحران ابتدا در شاخص‌هایی مانند افزایش نرخ بیکاری، افزایش بدهی دولتی و کاهش نرخ رشد اقتصادی نمود پیدا کرد (زنگنه، ۱۳۹۱، صص ۳-۴) و سپس بیشتر کشورهای اروپایی و به‌ویژه پرتغال، ایتالیا، اسپانیا، ایرلند، یونان در حوزه یورو را در بر گرفت. هر چند به باور بسیاری از کارشناسان، بحران یورو از سال ۲۰۱۳ فروکش کرده و اتحادیه اروپا با اقداماتی که انجام داده، توانسته است تا حدودی آن را مهار کند و مجدداً وارد دوره‌ای از رونق و رشد اقتصادی شود، ولی به نظر می‌رسد تا کنون موفق به رفع کامل بحران نشده است و اثرات آن در آینده نیز بیشتر خود را نشان خواهد داد.

با توجه به مطالب مذکور، سؤالی که مطرح می‌شود این است که بحران یورو چه تأثیری بر روند همگرایی اتحادیه اروپا داشته است؟ فرضیه تحقیق این است که بحران یورو علاوه بر تأثیرات سیاسی و اجتماعی در برخی کشورهای عضو، منجر به ایجاد مشکلات فراوان اقتصادی و جدایی و شکاف میان اقتصادهای بزرگ و حاشیه‌ای اتحادیه اروپا شده است. هر چند به واسطه تلاش‌های به‌عمل آمده در راستای مهار بحران، مشکلات اقتصادی و شکاف به‌وجود آمده کمتر شده و اتحادیه اروپا مجدداً وارد دوره رونق و رشد اقتصادی شده، اما به نظر می‌رسد اثرات این بحران وسیع بوده و روند همگرایی اتحادیه اروپا را متزلزل کرده است.

برای پاسخ دقیق‌تر به این سؤال با استفاده از روش تبیینی و تکیه بر مبانی تئوریک نظریات همگرایی به ویژه نوکارکردگرایی، نخست پیشینه روند همگرایی بررسی می‌شود. در ادامه به چگونگی شکل‌گیری بحران یورو و تأثیر آن بر همگرایی اتحادیه اروپا پرداخته می‌شود و در خاتمه نیز چشم‌انداز آینده یورو و روند همگرایی این اتحادیه مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱- پیشینه پژوهش

از جمله آثار برجسته‌ای که موضوع تأثیر بحران یورو بر روند همگرایی اتحادیه اروپا را به بحث گذاشته‌اند، پژوهش «جیان دومنیکو مجین» (۲۰۱۲) با عنوان «بازاندیشی در همگرایی اروپا بعد از بحران بدهی»^۳ است. او در یکی از بخش‌های آغازین پژوهش خود با عنوان «فرآیندها در مقابل برآیندها: مزایا و معایب همگرایی اروپایی»^۴ یکی از معایب همگرایی را الزامات و ضرورت‌های ناگزیر همگرایی در فرآیند یکسان‌سازی سیاست‌هایی می‌داند که خود آن دستورالعمل‌ها، مشکلاتی را برای کشورهای مختلف با سطوح نابرابر اقتصادی ایجاد می‌کند.

یکی از موضوعات مهمی که مجین به آن می‌پردازد، محدودیت‌های سیاست‌گذاری یکسان در اتحادیه اروپا است. وی خاطر نشان ساخته است که با وصف آن که مطابق ماده ۱۰۰ معاهده روم^۵ باید یکسان‌سازی قوانین و سیاست‌های کشورهای عضو در دستور کار باشد، اما حقیقت آن است که یکسان ساختن عمل‌کرد کشورهایی که در سال‌های اخیر عضویت یافته‌اند و پانزده عضو اصلی و مرکزی اتحادیه بسیار دشوار است؛ چراکه بعضی کشورها با وضعیت مالی ضعیف و بدهی‌های فراوان روبه‌رو هستند. نخستین فرض مجین آن است که همگرایی نیازمند سطحی از شباهت‌های ساختاری و مالی است. در این بحران مالی، اروپا به معنای عام و بحران بدهی‌های یونان به معنای خاص نشان داد که وارد ساختن کشورهای ضعیف مالی در چرخه همگرایی اروپایی دشواری‌ها و هزینه‌های اجباری را برای آنان باعث خواهد شد؛ بنابراین مجین نتیجه می‌گیرد که بحران بدهی در اروپا از جمله مسائل مهمی بود که فرایند همگرایی در اروپا را آشکارا به چالش کشاند (Majone, 2012).

«سباستیان دولین» (۲۰۱۲) نیز در مقاله «چرا بحران یورو تهدیدی برای بازار واحد اروپا است»^۶ بحث نموده است که بحران یورو موجب آشفتگی جدی در زمینه پول واحد اروپا شد. دولین با عطف به نظریه تسری این مسأله را خاطر نشان ساخته است که بحران مالی یک نوع واگرایی را در زمینه واحد پولی اروپا ایجاد نموده است که این واگرایی به سرعت به سایر حوزه‌های همکاری و تعامل در اروپا کشیده می‌شود (Dullin, 2012).

³ Rethinking European Integration after the Debt Crisis

⁴ Process vs. Outcomes: Evaluating the Benefits and Costs of European Integration

⁵ Treaty of Rome

⁶ Why the Euro Crisis Threatens the European Single Market

همچنین آنانند، گوپتا و داش (۲۰۱۲) در پژوهشی با عنوان «بحران در منطقه یورو: ابعاد و الزامات»^۷ بحث نموده‌اند که اتحادیه اروپا بعد از جنگ جهانی دوم به عنوان نماد همگرایی در اروپا و به عنوان الگویی برای همگرایی در سایر مناطق مطرح گشت. همچنین در رابطه با بحران مالی و مسأله همگرایی در اروپا خاطر نشان ساخته‌اند که همگرایی در اروپا یک همگرایی پولی بدون همگرایی مالی بوده و لذا همواره شکننده بوده است و نتیجه‌گیری کرده‌اند که بحران مالی یک مسأله دردآور برای وضعیت همگرایی در اروپا است (Anand, Gupta & Ranjan, 2012).

علاوه بر این افراد، بیکر و یاگر (۲۰۱۱) نیز در پژوهشی با عنوان «همگرایی اروپا در بحران: جدایی مرکز - حاشیه»^۸ که آن‌را در کنفرانسی اقتصادی در وین ارائه کردند، معتقدند که نخستین علت بحران را باید در ماهیت و توانایی متفاوت و حتی متضاد مالی - اقتصادی کشورهای اتحادیه دید. همچنین آنان در پژوهش خود عنوان می‌کنند که مرکز اصلی مالی و اقتصادی در اروپا شامل محور برلین - پاریس و یا برلین - لندن است و این که چگونه این کشورها در زمان بحران سعی می‌کنند یک نوع نسخه ریاضت اقتصادی مبتنی بر اقتصاد نئولیبرال را بر کشورهای بحران‌زده اعمال کنند. بیکر و یاگر معتقدند روش تحمیلی حول محور سرمایه در اروپا، موجب نوعی واگرایی در اتحادیه اروپا خواهد شد (Becker & Jager, 2011).

لذا با توجه به اهمیت موضوع و تحقیقات صورت گرفته، آنچه این مقاله به دنبال بررسی و تأیید آن است این است که هر چند بحران یورو موجب مشکلات اقتصادی و مالی فراوان و ایجاد شکاف میان اقتصادهای بزرگ و حاشیه‌ای اتحادیه اروپا شده و علاوه بر تأثیرات سیاسی و اجتماعی در برخی کشورها، تا حدودی روند پذیرش اعضای جدید را نیز کند کرده است، ولی وحدت و همگرایی اروپا دارای یک فرآیند طولانی و دارای یک چارچوب اساسی است و این قبیل بحران‌ها به تنهایی نمی‌تواند منجر به واگرایی، فروپاشی حوزه یورو و یا اتحادیه اروپا گردد، هر چند این واقعیت را هم نمی‌توان انکار کرد که در صورت عدم چاره‌اندیشی اساسی، تکرار این قبیل بحران‌ها می‌تواند خطری جدی برای آینده روند همگرایی اروپا باشد.

⁷ The Euro Zone Crisis: Its Dimensions and Implication

⁸ European Integration in Crisis: the Centre-Periphery Divide

۲- چارچوب نظری

در بررسی نظریه‌های همکاری می‌توان تقسیم‌بندی‌های مختلفی انجام داد که عبارتند از: فدرال‌گرایان، کارکردگرایان، نوکارکردگرایان، کثرت‌گرایان یا پیروان نظریه ارتباطات. فدرال‌گرایان به مرحله‌نهایی همکاری توجه داشتند، در حالی که کارکردگرایان و نوکارکردگرایان و همچنین کثرت‌گرایان یا هواداران نظریه ارتباطات به مراحل ابتدایی همکاری منطقه‌ای می‌پرداختند (کولایی، ۱۳۷۹، صص ۲۹-۳۰).

نوکارکردگرایان در نگرش کارکردگرایی می‌ترانند که معتقد بود همکاری سیاسی نتیجه خودبه‌خودی همکاری اقتصادی تلقی شده است. تعدیل‌هایی ایجاد کرده‌اند که یکی از برجسته‌ترین این افراد ارنست هاس (بنیان‌گذار نظریه نوکارکردگرایی) است. در رهیافت جدید هاس فرآیندهای سیاسی و اقتصادی جنبه خودبه‌خودی ندارند. به نظر او بازیگران سیاسی متخصصان را در پیشرفت سیاسی این روندها یاری می‌کنند (همان، ص ۳۴). یکی از مفاهیم مهم مورد استفاده هاس سرایت یا سرریزی است. فرض او بر این است که ابعاد مختلف حیات اقتصادی در جهان صنعتی پیشرفته به هم وابسته است، در نتیجه هر اقدامی برای همکاری در یک بخش وضعیتی را ایجاد می‌کند که مستلزم همکاری در بخش‌های دیگر می‌شود و همکاری از بخشی به بخش دیگر سرریز می‌کند و این روند ادامه می‌یابد. این روند را هاس همکاری بخشی می‌نامد، مثلاً اگر در حوزه زغال و فولاد اقداماتی برای همکاری و همکاری صورت گیرد به تدریج به بخش‌های دیگر مثل صنایع خودروسازی و ... هم بسط پیدا می‌کند. در حوزه سیاسی نیز چنین سرایت یا سرریزی دیده می‌شود. در پاسخ به همکاری بخش رفتارها، انتظارات و ارزش‌ها به تدریج تغییر می‌کنند و گروه‌های ذی‌نفع و احزاب سیاسی در سطحی فراملی به هم نزدیک می‌شوند (مشیرزاده، ۱۳۸۴، ص ۶۳).

همچنین رویدادهای اروپای غربی در دهه ۱۹۵۰ مهر تأییدی بر اهمیت نظریه نوکارکردگرایی بود، در حقیقت ایجاد جامعه زغال و فولاد تلاش در راستای تحقق روش بخشی همکاری به‌شمار می‌رفت. گرچه جامعه دفاعی اروپا نتوانست تأیید تمامی اعضای آنرا کسب کند، اما ایجاد جامعه اقتصادی اروپا و نیز جامعه انرژی اتمی اروپا^۹ در ژانویه ۱۹۸۵ منطق تفکر نوکارکردگرایی را تأیید کرد. ابتکار مربوط به انتخابات مستقیم پارلمان اروپا در ژوئیه ۱۹۷۹ نیز عملاً باعث تقویت بیشتر نهادهای نوکارکردگرایی در

^۹ Euratom

جامعه اروپا شد (قوام، ۱۳۸۴، ص ۵۱). هاس معتقد بود تجربه اروپایی همگرایی نشان می‌دهد که روابط سیاسی و اقتصادی بسیار پیچیده و مهم هستند و بر این باور بود که همگرایی فراملی در اروپا به یکپارچگی سیاسی به صورت عملی انجامیده است. او تشابه همه جانبه در میان جامعه اروپا را مبنایی برای موفقیت همگرایی دانست. علاوه بر این هاس هماهنگی‌های ساختاری، کثرت‌گرایی، تشابه در احساسات و ادراکات و انتظارات و بوروکراتیزه شدن تصمیم‌گیری در جوامع مدنی اروپایی را برای بیان علل موفقیت همگرایی در اروپا مورد توجه قرار داد. از دیگر نظریه‌پردازان معروف نوکارکردگرایی به افرادی مانند فلیپ اشمیتر، لئون لیندبرگ، استوارت شین گولد و جوزف نای می‌توان اشاره کرد (کولایی، ۱۳۷۹، ص ۲۵).

در مجموع نظریه‌های همگرایی به توسعه نگرش کثرت‌گرایانه از روابط بین‌الملل کمک بسیار کرده است. آثار این دیدگاه‌ها اهمیت کشورهای ملی را به عنوان تنها بازیگران در نظام بین‌المللی کاهش داده و مسائل اقتصادی، اجتماعی و فنی مورد توجه بیشتری قرار گرفته است (همان، ص ۶۹).

۳- پیشینه روند همگرایی اتحادیه اروپا

اندیشه اروپای واحد یا اتحاد کشورهای مسیحی اروپا ریشه در گذشته دور و آرمان‌های مذهبی دارد، اما تحقق آن محصول نیازهای عینی و شرایط خاصی بود که دنیای دو قطبی پس از جنگ جهانی دوم باعث آن گردید (نقیب زاده، ۱۳۸۲، ص ۶).

در این راستا مهم‌ترین گام در روند وحدت و همگرایی اروپا، تصویب پیمان ماستریخت و تشکیل اتحادیه اروپا است. با تصویب پیمان مذکور در ۹ دسامبر ۱۹۹۱، اتحادیه اروپا شکل گرفت و جانشین جامعه اروپا شد (Craig, 1998, p. 25). براساس پیمان ماستریخت ۵ شرط کلی برای عضویت کشورها در نظام پول واحد اروپا لازم است: ۱. نرخ تورم طبق شاخص بهای اجناس مصرفی نباید بیش از ۱/۵ درصد در مقایسه با میانگین شاخص‌های مشابه ۳ کشور عضو دارای حداقل نرخ تورم باشد. ۲. نرخ بهره بلند مدت به طور متوسط نباید بیش از ۲ درصد میزان بهره در ۳ کشور با کمترین نرخ بهره باشد. ۳. عدم وجود بودجه اضافی که نباید بیش از ۳ درصد تولید ناخالص ملی کشور متقاضی باشد. ۴. بدهی دولتی یک کشور عضو نباید متجاوز از ۶۰ درصد تولید ناخالص ملی باشد. ۵. حمایت از نظام پول واحد اروپا (قوام و کیانی، ۱۳۸۲، ص ۲۱۴).

از این رو تنها دولت‌هایی می‌توانستند وارد اتحادیه پولی - اقتصادی شوند که پیش شرط‌های ذکر شده را دارا باشند و بعد از ورود به اتحادیه نیز موظف بودند انضباط بودجه‌ای خود را حفظ کنند (Poetzsch,

1999, p. 123). در واقع وفاداری و الزام به مرجع بالاتر، ظرفیت دولت‌ها را در تنظیم قوانین مالی و پولی مستقل می‌گرفت (Vercauteren, 2001, pp. 4-5). علاوه بر این اتحاد پولی، اقتصادی و سیاسی از ابتدا جزء اهداف مهم وحدت اروپا محسوب می‌شد و پیمان ماستریخت توانسته هر دو هدف فوق را به شکل جامع در خود جای دهد (Volle & Weidenfeld, 1998, p. 12).

در مجموع هر چند که در ادامه گسترش روند همگرایی اتحادیه اروپا، پیوستن اعضای جدید و به‌ویژه برخی از کشورهای اروپای شرقی، رویدادی بزرگ برای این ائتلاف بین‌المللی محسوب می‌شد، اما پیامدهایی را نیز در ابعاد مختلف به دنبال داشته و هزینه بالای چنین اتحادی بیش از پیش بر دوش کشورهای مهم این اتحادیه از جمله آلمان سنگینی کرده است. البته پیمان لیسبون را می‌توان در راستای کاهش اثرات منفی عضویت کشورهای جدید و همچنین هماهنگ کردن آن‌ها با ساختار اقتصادی اتحادیه اروپا دانست (قوام و کیانی، ۱۳۸۹، ص ۶۷-۶۸).

۴- روند شکل‌گیری بحران یورو

در حال حاضر ۱۸ کشور حوزه یورو عبارتند از آلمان، اتریش، اسپانیا، ایتالیا، ایرلند، استونی، اسلواکی، اسلونی، بلژیک، پرتغال، فرانسه، فنلاند، قبرس، لتونی، لوکزامبورگ، مالت، هلند و یونان (لتونی از اول سال ۲۰۱۴ به حوزه یورو پیوسته است). در این میان، کشورهای یونان، ایرلند، پرتغال، اسپانیا و ایتالیا بیشتر درگیر بحران یورو شدند. در شرایطی که فکر می‌شد اتحادیه اروپا با رواج پول واحد و گسترش اعضا، در حال تکمیل روند همگرایی خود است، اما بحران مالی به وجود آمده شوکی بزرگ به روند همگرایی آن وارد کرد و بدهی‌های دولتی در اروپا به یک تهدید جدی برای اقتصادهای پیرامونی اروپا و یک مشکل بزرگ برای آینده اروپا تبدیل شد (Anand, Gupta & Ranjan, 2012, p.4).

بحران پولی اروپا که از بحران اقتصادی ۲۰۰۸ آمریکا ناشی شده بود، بیشتر از دیگر کشورهای درگیر بحران، در چند نوبت حلقه ضعیف اروپا یعنی یونان را مورد حمله قرار داد. تا آن‌که این کشور در سال ۲۰۱۱ در فروپاشی اقتصادی فرورفت و تهدید آن بر کل منطقه یورو سایه افکند. کسری بودجه یونان به ۱۳/۰۶ درصد رسید و جمع آن بر ۱۱۵ درصد بالغ شد (نقیب زاده، ۱۷). بحران یونان نخستین و اصلی‌ترین مرحله بحران حوزه یورو محسوب می‌شود که سه عامل اصلی در پیشرفت آن اثرگذار بودند. این ۳ عامل عبارتند از: دولت یونان، بازارهای مالی و مقامات حوزه یورو (Prokopijevic, 2010, p.117). یورو به عنوان یک پول باثبات به یونان این امکان را داده بود که با نرخ بهره مناسب از آن استفاده و بتواند پول بیشتری وام بگیرد و منابع مالی و کسری بودجه خود را تأمین کند. البته این مزیت دوام چندانی نداشت چون در دراز مدت بیشترین لطمه را به یونان زد (Akram, 2011, p.124). نکته قابل تأمل در مورد یونان

این است که کشورهای عضو اتحادیه اروپا در حالی یونان را به عنوان دوازدهمین عضو واحد پولی اروپا شناختند که همه آن‌ها نسبت به بحران‌های احتمالی مالی و پولی یونان آگاه بودند و این در نوع خود یک سهل‌انگاری محسوب می‌گردد (Majone, 2012, p.3).

به دنبال بحران مالی جهان در سال ۲۰۰۸، رهبران اروپایی نیز در اول مارس ۲۰۰۹ با هدف پاسخ‌گویی به بحران مالی و تأکید بر تقدس بازار واحد اروپا تشکیل جلسه دادند، اما با وجود تلاش برای یکپارچگی در مواجهه با بدترین بحران دوران تصدی سیاسی خود عمیقاً دچار شکاف گردیدند (قوم و کیانی، ۱۳۸۹: ۷۸). البته در ابتدای بحران یورو مبلغ ۱۴۲ میلیارد دلار کمک از سوی کشورهای حوزه یورو و صندوق بین‌المللی پول به تصویب رسید، اما خیلی زود آشکار شد که چنین مبلغی چاره‌ساز نیست و حوزه یورو به مبالغی بسیار بیشتر از این نیاز خواهد داشت. همچنین در اجلاس ۱۸ و ۱۹ مه ۲۰۱۰ در بروکسل وزرای دارایی کشورهای حوزه یورو بر سر بودجه‌ای معادل ۷۵۰ میلیارد یورو برای حل معضلی که گریبان‌شان را گرفته بود به توافق رسیدند (خالوزاده، ۱۳۹۱، ص ۱۱۸).

در واقع این بودجه بزرگ صرفاً برای حل معضل مالی یونان نبود و بیم آن بود که مسأله یونان به پرتغال، اسپانیا و ایرلند نیز سرایت کند و شبکه مالی آن‌ها را هم دچار آسیب سازد (خالوزاده، ۱۳۹۱ ص ۱۰۸). لذا می‌توان گفت عامل شتاب‌زای بحران مالی اروپا یونان است چون این کشور دچار کسری بودجه، کسری حساب جاری و کاهش قدرت رقابتی شده بود، هر چند که این بحران نتیجه ناکارآمدی‌های عظیم در بازارها و نهادهای مالی اروپا است (Tsoukalis, 2012, p. 43).

همچنین سران اتحادیه در تاریخ ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰ در نشست فوق‌العاده در بروکسل با تأسیس یک صندوق دائمی برای مقابله با بحران اقتصادی و تثبیت یورو موافقت کردند و همزمان درخواست‌های مختلف برای افزایش پول صندوق تثبیت یورو یا صدور مجوز برای برداشت آسان‌تر از آن و گشایش اعتبار برای کشورهای آسیب دیده را نپذیرفتند. علاوه بر این در اجلاس ۸ دسامبر ۲۰۱۱، سران اتحادیه اروپایی ضمن تأکید بر انضباط‌های بودجه‌ای، برای برخورد با کشورهای خاطی جریمه‌هایی وضع کردند تا کشورهایی که بیش از ۶۰ درصد تولید ناخالص داخلی یا بیش از ۳ درصد کسری بودجه، بدهی داشته باشند جریمه شوند (خالوزاده، ۱۳۹۱، صص ۱۲۱-۱۱۸).

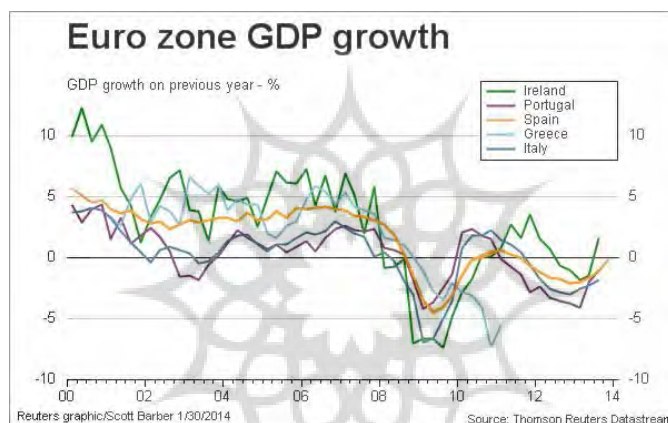
یکی دیگر از اقدامات مهم اتحادیه اروپا در آوریل ۲۰۱۲ این بود که سران اتحادیه در نشست کپنهاگ

تصمیم گرفتند ۸۰۰ میلیارد یورو به صندوق ثبات مالی اروپا اختصاص دهند. از طرفی دیگر کمک‌کنندگان بین‌المللی اعطای وام ۱۳۰ میلیارد یورویی به یونان برای تسویه بخشی از بدهی‌های خود و اعمال سیاست‌های ریاضت مالی و نیز تجدید ساختار اوراق قرضه این کشور تصویب کردند (ابراهیمی، ۱۳۹۱، ص ۲۸). ترس از گسترش بحران به دیگر کشورهای اروپایی باعث شد نهادهای بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول، اتحادیه اروپا و حتی کشورهای آمریکا و چین برای کمک به کشورهای بحران‌زده و جلوگیری از سرایت این بحران به دیگر کشورها وارد عمل شوند. ابتدا برخی وام‌ها با نرخ بهره پایین در اختیار این کشورها قرار گرفت و بسته به شرایط بحران بدهی از این کشورها خواسته شد تا سیاست‌های مالی مانند برنامه‌های ریاضت اقتصادی و اصلاحات ساختاری را در پیش گیرند. این سیاست‌ها بیشتر بر انعطاف‌پذیری بازار کار، کاهش کسری بودجه دولت و کاهش بدهی‌ها تأکید داشت (بوستانی، ۱۳۹۱، ص ۲۰).

لذا راه‌حل‌های پیشنهادی اتحادیه اروپا برای حل بحران نیز در سه شکل کلی ارائه شد: الف) ایجاد صندوق پول اروپایی: همه کشورهای حوزه یورو اعضاء صندوق بوده و مشارکت در این صندوق مطابق با حق رأی، قدرت اقتصادی و جمعیت کشورهای عضو باشد. این صندوق وظیفه دارد کشورهایی را که کسری بودجه و سطح بدهی بالایی دارند تأمین مالی کند. ب) ایجاد بازار اوراق قرضه مشترک یورو: تضمین اوراق قرضه یورو توسط ۱۷ کشور عضو و با حمایت بانک مرکزی اروپا به طور مشترک و نامحدود باعث می‌شود که اوراق قرضه حوزه یورو در صورت فروپاشی نظام مالی لطمه نیند. ج) حوزه یورو فقط ضمانت بخشی از وام‌های جدید کشورها را متقبل شود و این راه چاره می‌تواند بدون هیچ‌گونه تغییر ساختاری در اتحادیه اروپا اعمال شود. اوراق قرضه ملی و اوراق قرضه یورو را می‌توان با هم در این پیشنهاد به کار گرفت، اما این که کدام‌یک از این ۳ راه‌حل به کار گرفته شده می‌تواند در کوتاه مدت موفقیت‌آمیز باشد مشروط به این است که آن گروه کشورهای عضو اتحادیه که وضع اقتصادی خوبی دارند تا چه اندازه مایل باشند بار مالی را به لحاظ اقتصادی پشتیبانی کرده و به پرداخت بدهی فعلی کشورهای بحران‌زده کمک نمایند.

پنج کشور بحران‌زده حوزه یورو (یونان، پرتغال، ایرلند، ایتالیا و اسپانیا) از سال ۲۰۰۸ کسری بودجه داشته‌اند و میزان کسری بودجه و تولید ناخالص ملی آن‌ها طی سال‌های اخیر بالاتر از معیارهای پیمان ماستریخت بوده است. ناتوانی این کشورها در تأمین معیارهای ماستریخت موجب طرح این مسأله شده است که لازم است برخی کشورها از این اتحادیه اخراج شوند. البته تحقق چنین وضعیتی عملی نیست و ضمن این که حل مشکلات را به دنبال نخواهد داشت (Mehmetocal, 2012, pp. 120-122).

البته از سال ۲۰۱۳ شرایط این کشورها بهتر شده است، به طوری که رشد منفی اقتصاد ایتالیا و اسپانیا کاهش یافت و پرتغال نیز به رشد ۱/۱ درصد رسید و در کل حوزه یورو با رشد ۰.۳٪ رکود را پشت سر گذاشت. در مجموع هر چند اقدامات صورت گرفته تا حدودی توانسته بحران را مهار و رشد اقتصادی را به حوزه یورو بازگرداند، ولی مشکل را به شکل اساسی حل نکرده است و همگرایی پولی همچنان تهدید می‌شود (نعیمی، ۱۳۹۳، ص ۵۰).



شکل (۱): رشد تولید ناخالص ملی پنج کشور بحران‌زده حوزه یورو (۲۰۱۴)

۵- تأثیرهای بحران یورو بر روند همگرایی اتحادیه اروپا

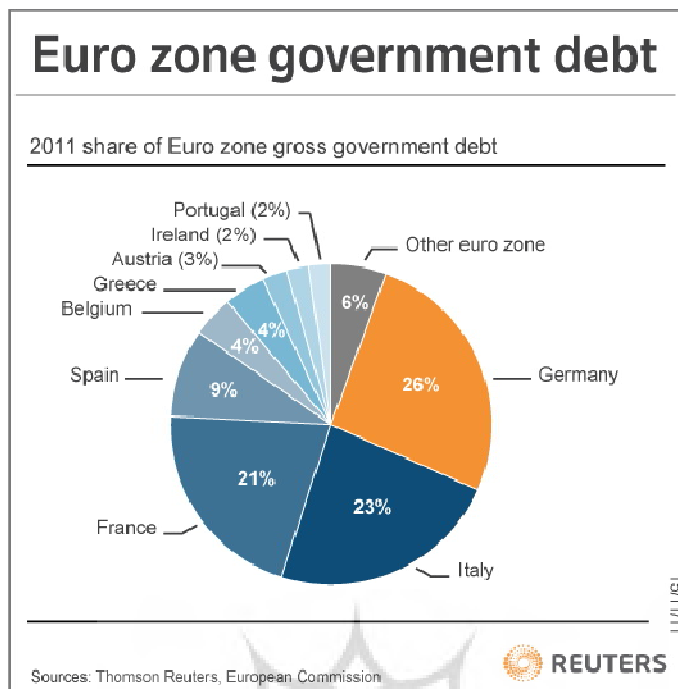
بحران مذکور در مرحله اول بر اقتصاد کشورهای اتحادیه اروپا و در مرحله بعدی بر اقتصادهای مهم جهان به ویژه آمریکا تأثیر زیادی داشته است. این بحران نه تنها به اختلافات کشورهای مهم و تأثیرگذار اتحادیه اروپا دامن زده بلکه کارآیی نهادهای اروپایی را هم زیر سؤال برده است. با اوج‌گیری بحران مالی

و پولی بدبینی که نسبت به آینده اتحادیه اروپا وجود داشت آشکارتر شد (نقیب زاده، ۱۳۹۱، صص ۱۹-۱۸). می توان گفت بحران بدهی و بحران مالی در اروپا، وضعیت داد و ستد اقتصادی را در این قاره آشفته ساخت (Anand, Gupta & Ranjan, 2012, p.4). از اثرات مهم این بحران بر روند همگرایی اتحادیه می توان به موارد ذیل اشاره کرد.

۵-۱- کاهش ارزش یورو و احتمال فروپاشی حوزه مالی یورو

یکی از پیامدهای مهم بحران یورو کاهش ارزش یورو در برابر دلار بود که از جمله مهم ترین عوامل موجب آن کسری بودجه و بحران بدهی در کشورهای عضو منطقه یورو است. به عبارت دیگر، مهم ترین چالش های منطقه یورو افزایش بدهی و کسری بودجه بوده است. طی سال ۲۰۱۰ وضعیت یورو در بازار ارز به جایی رسید که روزنامه وال استریت ژورنال طی تحلیلی با اشاره به کاهش ۱۷ درصدی ارزش یورو در مقابل دلار اعلام کرد فشارها بر ارزش یورو تا مدت ها ادامه خواهد یافت (عبدلی، ۱۳۹۰، صص ۲۹۱). اگرچه کشورهای بحران زده سهم کمی از حوزه یورو را تشکیل می دهند، اما در صورت گسترش بحران به بانک های کشورهای آلمان و فرانسه تجارت خارجی اتحادیه اروپا با شرکای تجاری شان به شدت صدمه می دیدند؛ بنابراین، دولت های ایالات متحده و چین نیز با حمایت های خود تلاش کردند از گسترش بحران در حوزه یورو جلوگیری کنند. البته بحران در کشورهای اروپایی به اندازه ای عمیق بود که حتی موجودیت پول واحد اروپا را نیز تحت تأثیر قرار داد (بوستانی، ۱۳۹۱، صص ۱۹-۲۰).

همچنین رئیس فدراسیون صنایع آلمان، هانس هانکه اظهار داشت: «آلمان با همراهی اقتصادهای قوی حوزه یورو از جمله فنلاند، اتریش و هلند از یورو خارج شود، یا یونان به عنوان کشور بحران زده از عضویت یورو عزل شود». خروج یونان از حوزه یورو موجب افزایش فشار بر کشورهای ایتالیا، پرتغال، ایرلند و حتی اسپانیا خواهد شد و اعتبار حوزه یورو را کاهش خواهد داد و در آینده هیچ کشوری را به پیوستن به پول واحد اروپایی ترغیب نخواهد کرد و خروج آلمان از یورو نیز بدون هزینه نیست؛ چراکه کشوری که از یورو خارج می شود باید اتحادیه اروپا را نیز ترک کند. لذا به نظر می رسد فروپاشی یورو دور از ذهن باشد. (نعیمی، ۱۳۹۳، صص ۵۰)



شکل (۲): بدهی دولتی در حوزه مالی یورو
منبع: کمیسیون اروپا

۵-۲- افزایش شکاف اقتصادی و رشد روند واگرایی در حوزه یورو و اتحادیه اروپا

بحران مالی در اروپا نوعی ترس و نگرانی را بر تجارت و همکاری های دو جانبه در اروپا مستولی ساخت که خود آن موجب واگرایی می گردد (Dullin, 2012, p. 2). همچنین مهم ترین موانع همگرایی در اروپا، کاهش رشد تولید ناخالص داخلی و عدم برابری مالی و اقتصادی کشورهای عضو اتحادیه اروپا است (Majone, 2012, p.8).

از زمان به وجود آمدن یورو عدم تعادل بین اقتصادهای منطقه یورو به ویژه بین کشورهای دارای تراز مازاد تجاری (مثل آلمان) و کشورهای با کسری تجاری (مانند یونان) رشد کرده است. بین سال های ۱۹۹۷ و ۲۰۰۷ مازاد تجاری آلمان با بقیه منطقه یورو از ۲۸ میلیارد یورو به ۱۰۹ میلیارد یورو رسید، یعنی تقریباً ۴ برابر شد. از زمان ایجاد یورو اقتصاد آلمان برای رشد خود به طور ساختاری بر تقاضای خارجی متکی

است. این عدم تعادل و به‌ویژه افزایش وابستگی آلمان به صادرات منجر به ایجاد واگرایی منافع در منطقه یورو شده، به‌طوری که در سال ۲۰۱۰ پس از تبدیل بحران اقتصادی به بحران بدهی‌های دولتی در کشورهای حاشیه اروپا مانند یونان و ایرلند به اوج خود رسید و بیشترین آثار بحران مالی در پنج کشور عضو یورو مشاهده شد (Kundnani, 2011, p.27). لذا افزایش جدایی و شکاف میان اقتصادهای بزرگ اروپا و اقتصادهای حاشیه‌ای بارزترین تأثیر بحران مالی در اروپا است که همکاری اتحادیه را تهدید می‌نماید (Mistral, 2010, p.1).

علاوه بر این، هر چه اروپا گسترش بیشتری پیدا می‌کند و بر شمار اعضای آن افزوده می‌شود نه تنها شکاف بین کشورهای بزرگ و کوچک افزایش می‌یابد بلکه مشکلات ساختاری آن هم چند برابر می‌شود. همیشه بحران‌های اقتصادی در اروپا به جریان‌های منفی کمک رسانده است. فاشیسم، جنگ، شکست جامعه ملل و کاهش مبادلات تجاری پیامدهای بحران‌های اقتصادی در قرن بیستم اروپا بوده است. در این مورد خاص هم بحران مالی و اقتصادی به مانند کاتالیزور عمل کرده و فرآیندهای ضعیف نارضایتی و واگرایی را تشدید کرده است (نقیب زاده، ۱۳۹۱، صص ۱۴-۱۳).

همچنین شکاف باختر و خاور اروپا فقط اقتصادی و فرهنگی نبوده بلکه کشورهای تازه وارد گرایش روسی یا آمریکایی هم داشتند. از این پس هر چه کارهای بیشتری صورت گرفت، در حقیقت به عریان‌تر شدن تعارض‌ها و نمایان‌تر شدن تضادها کمک می‌کرد و در نهایت باید به یک اختلاف بیرونی که بیشتر به سیاست خارجی مربوط می‌شود اشاره کرد و آن شکاف بین اروپاگرایان و طرفداران آمریکا است که در سال‌های اخیر وارد اتحادیه اروپا شده‌اند. علاوه بر این‌ها، باید تضادهای درون‌ملی یا قومیت‌ها را نیز افزود که یادآور جنگ‌های پنهان در قاره قدیم هستند. بسیاری از کشورهای عضو اتحادیه از جریان‌های جدایی طلب رنج می‌برند مانند مشکل ایرلند شمالی با انگلستان و یا باسک‌ها و کاتالونی‌ها در اسپانیا. این‌ها تعارض‌هایی است که وجود دارد و آن‌چه بحران اقتصادی انجام داده این است که این‌ها را آشکارتر و تشدید کرد و نه این‌که آن‌ها را به‌وجود آورده باشد. این تعارض‌ها به اروپایی‌ها نشان داد که چقدر کار سخت است، اما در عین حال اروپایی‌ها به کوشش خود ادامه داده و از فستیوال‌های متعدد تا سینما و کارهای فرهنگی دیگر هرچه در توان دارند انجام می‌دهند (نقیب‌زاده، ۱۳۹۱، صص ۱۵-۱۷).

۵-۳- کاهش روند پذیرش اعضای جدید

از سال ۲۰۰۷ که آخرین مرحله گسترش اتحادیه اروپا بود تا امروز (کرواسی نیز در سال ۲۰۱۳ به عضویت اتحادیه اروپا درآمده است)، گذشته از موانعی که از قبل برای کشورهای متقاضی عضویت وجود داشته، بحران مالی و اقتصادی نیز در گسترش اتحادیه اروپا نقش منفی داشته است؛ چراکه در فضای

بحران مالی و اقتصادی، دولت‌های عضو اتحادیه اروپا احتیاط بیشتری در افزایش اعضا کرده‌اند و در واقع اشتیاقی برای گسترش اتحادیه ندارند و کشورهای متقاضی عضویت باید همچنان منتظر بمانند (عبدلی، ۱۳۹۰، ص ۲۹۲). البته این امر به معنای عدم گسترش روند همگرایی نیست، بلکه شرایط ورود به اتحادیه اروپا سخت‌تر خواهد شد.

۴-۵- احتمال خروج انگلیس از اتحادیه اروپا

اگرچه انگلیس عضو حوزه یورو نیست، اما بحران مالی اروپا گریبان این کشور را نیز گرفت. بحران بدهی و کسری بودجه منطقه یورو بیش از ۱۰۰ میلیارد پوند از دارایی‌های بانک‌های انگلیس در کشورهایی مانند ایرلند، اسپانیا و پرتغال را به شدت تهدید کرد و عدم بازپرداخت به موقع این وام‌ها انگلیس را در شرایط بسیار دشواری قرار داد و حتی بدهی‌های این کشور در ژانویه ۲۰۱۰ به ۵۹/۹ درصد درآمد ناخالص ملی رسید (خالوزاده، ۱۳۹۱، ص ۱۱۰). از طرفی دیگر، انگلیس در ۴ دهه حضورش در اتحادیه اروپا همواره با طرح‌هایی که موجب کاهش اختیارات و قدرت دولت‌ها در برابر نهادهای اروپایی شود مخالفت کرده است، لذا دیوید کامرون (نخست وزیر انگلیس) تهدید کرده است که عضویت انگلستان در اتحادیه اروپا را در صورت پیروزی در انتخابات سال ۲۰۱۵ به همه پرس‌می‌گذارد (صفوی، ۱۳۹۱، صص ۸۲-۸۳).

البته در داخل انگلیس بخش عمده‌ای از بنگاه‌های بزرگ اقتصادی و مؤسسات پولی و مالی خروج انگلستان از اتحادیه را ضربه بزرگی به اقتصاد این کشور می‌دانند. بیش از نیمی از تجارت انگلیس با کشورهای داخل اتحادیه اروپا است و در سطح اتحادیه نیز خروج انگلستان بازتاب منفی داشته است و حتی آمریکا نیز لندن را تشویق به ماندن در اتحادیه اروپا کرده است. خروج انگلیس از اتحادیه علاوه بر این که ضربه سنگینی برای اتحادیه اروپا محسوب می‌شود، برای خود انگلیس نیز فاجعه‌بار خواهد بود. همچنین برای دیگر مردم کشورهای اروپایی این پیام را دارد که امکان جدا شدن از اتحادیه وجود دارد و لذا ترس طرفداران همگرایی اروپایی از خروج انگلیس از اتحادیه نیز به همین دلیل است (مکی، ۱۳۹۱، ص ۸۷). البته برخی کارشناسان معتقدند که این اقدامات طرحی برای پیروزی در انتخابات آتی انگلستان است و بحث خروج از اتحادیه در راستای بازتعریف هویت جدید برای محافظه‌کاران انگلیس است.

۵-۵- افزایش بیکاری، گسترش ناآرامی‌های اجتماعی و سقوط زودهنگام دولت‌ها در برخی کشورهای

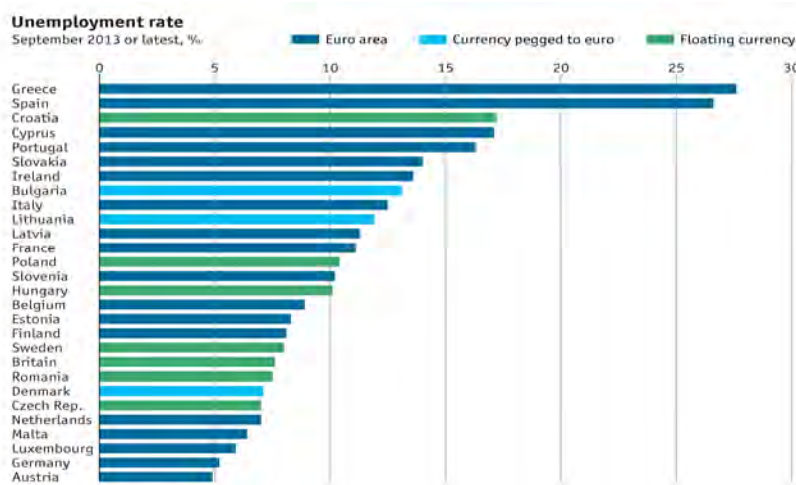
عضو اتحادیه اروپا

تبعات منفی بحران یورو کشورهای زیادی را در اتحادیه اروپا در بر گرفته و معضلات کشورهای اروپایی در زمینه‌های تأمین اجتماعی، مسائل اقتصادی، معیشتی، فرهنگی و افزایش مداوم نرخ بیکاری،

جنبه‌های عینی این مشکلات را نشان می‌دهد. شورش‌های صورت گرفته بازتاب عینی این مشکلات است و این بحران نشان‌گر واگرایی اقتصادی و مالی در کشورهای اروپایی و تسری آن به سطوح اجتماعی است (خالوزاده، ۱۳۹۱، ص ۱۱۶).

دولت‌های اروپایی مانند آلمان به شدت حامی سیاست‌های ریاضتی هستند و معتقدند برای داشتن یک اقتصاد سالم باید هزینه‌ها را کاهش داد و یک دوره ریاضت‌های اقتصادی را تجربه کرد و اگر دولت‌های اروپایی برنامه ریاضتی را انجام ندهند مثل یونان گرفتاری حاد پیدا خواهند پیدا کرد، اما این سیاست‌های سخت‌گیرانه و به اصطلاح ریاضتی با واکنش منفی مردم این کشورها روبه‌رو شده و موجی از اعتراضات خیابانی را به همراه داشته است. در واقع این تدابیر دولت‌ها در اروپا با الگوی سخاوتمندانه رفاه اجتماعی و اقتصادی که اروپا برای آن شهرت دارد در تناقض است. مردم اروپا با رفاه اجتماعی و اقتصادی خو گرفته‌اند، لذا طبیعی است که این تدابیر و سیاست‌ها را برنمی‌تابند و از حق آزادی بیان و آزادی اجتماعات خود استفاده کرده، خشم خود را در خیابان‌ها فریاد می‌زنند (عبدلی، ۱۳۹۰، ص ۲۹۱). ضمن اینکه ثابت نگه داشتن حقوق کارمندان دولت، کاهش یارانه‌ها، کاهش معافیت‌های مالیاتی خانواده‌ها، کاهش حقوق بازنشستگی، افزایش مالیات غیر مستقیم مسائل بسیار مهمی هستند که بر وضعیت زندگی مردم تأثیر زیادی گذاشته و شهروندان را نسبت به دولت‌های حاکم منتقد کرده است (خالوزاده، ۱۳۹۱، ص ۱۱۷). لذا مردم آن دسته از کشورهای اتحادیه که بیش از همه دچار بحران پولی شده‌اند، بیش از همه خواهان جدایی از اتحادیه اروپا هستند و یونان در رأس این کشورهای بحران‌زده قرار دارد (نقیب‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۹).

همچنین بحران اقتصادی باعث پایان زود هنگام عمر تعدادی از دولت‌ها در بیش از ۱۰ کشور اروپایی، به‌ویژه در کشورهای یونان، ایرلند، پرتغال، اسپانیا و ایتالیا گردید، که به شدت تحت تأثیر بحران اقتصادی بود (نعیمی، ۱۳۹۳، ص ۵۰).



WWW.ECONOMIST.COM

شکل (۳): نرخ بیکاری اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۳

۵-۶- رشد ملی گرایی افراطی و گرایش های متضاد اتحادیه اروپا

با وقوع بحران یورو در اتحادیه اروپا، مسأله ملی گرایی بار دیگر و این بار با شدت بیشتری به عنوان خواسته ای از سوی کشورهای عضو بیان شد. بنابراین برخی دولت ها مانند یونان به دلیل مشکلات اقتصادی ناشی از حضور در اتحادیه اروپا و برآورده نشدن منافع آنها در این ساختار، از ملی گرایی برای کنترل و ابزاری در جهت بیان خواسته های خود بهره برده اند (مقری مؤذن، ۱۳۹۲، ص ۹۶). همچنین مخالفت با اتحادیه اروپا جای خود را به مخالفت با یورو داده و مبارزات جناح راست افراطی علیه منطقه پولی یورو و به تبع آن اتحادیه اروپا شدت گرفته است (احمدی لفورکی، ۱۳۹۲، ص ۴۸).

هرچند در میان طیف راست در احزاب اروپایی، گروه راست افراطی (با گرایش های شوونیستی) در حال خیزش است. لیکن قدرت فراگیر شدن وسیع را ندارد؛ زیرا در شرایطی که مظاهر ملی گرایی در اروپا در مخاطره قرار می گیرد و یا بحران های اقتصادی، دولت ها و ملت ها را از روند همگرایی تا حدی مایوس می سازد، دو دسته دیگر طیف راست (راست معتدل با گرایش های محافظه کاری و راست متمایل به مرکز با گرایش های لیبرالی) امکان مانور زیاد را به احزاب راست افراطی نمی دهند تا از شرایط به نفع

خود استفاده کند، اما به نظر می‌رسد مشکلات و بحران‌های اقتصادی در اروپا احزاب راست را به سوی مواضع نقد همگرایی سوق دهد و تلاش‌های جدی از سوی این احزاب در جهت تقویت همگرایی و گسترش اتحادیه اروپا صورت نگیرد (بزرگمهری، ۱۳۹۱، ص ۴۴۸). با وجود این، بحران‌های اقتصادی، افول طیف چپ و سوسیال دموکرات متمایل به همگرایی و ظهور و افزایش تحرک کم‌سابقه جریان‌های راست افراطی و اگر، علاوه بر ایجاد چالش میان اعضا، سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا را نیز تحت الشعاع قرار می‌دهد. و این در حالی است که این مسأله از همان ابتدا نیز از جمله مناقشه‌انگیزترین مسائل در فرآیند همگرایی دولت‌های اروپایی بوده است (حق‌پناه، ۱۳۹۱، ص ۲۵).

علاوه بر بحث رشد احزاب افراطی، یکی دیگر از بزرگ‌ترین چالش‌های فراروی یورو شک و تردید زیادی است که در بین شهروندان اروپایی به‌ویژه مردم آلمان نسبت به کارکرد و مزیت‌های یورو ایجاد شده است. دویچه مارک همیشه به عنوان سمبل قدرت، تاریخ و وحدت آلمان مطرح بوده است و ملت آلمان همواره با نوعی غرور و افتخار از آن یاد کرده‌اند و رؤیای دوران توانمندی گذشته را در سر می‌پروراند. حتی ایجاد یک حزب ضد یورو در داخل آلمان مطرح شده است. در سایر کشورهای عضو نیز گروه‌های ضد یورو قدرت یافته‌اند و این یک چالش بسیار بزرگ در روند همگرایی اقتصادی و پولی اروپا محسوب می‌شود (خالوزاده، ۱۳۹۱، ص ۱۱۲).

۶- چشم‌انداز آینده یورو و روند همگرایی اتحادیه اروپا

به دنبال تداوم بحران مالی سناریوهایی مختلفی برای آینده یورو و روند همگرایی اتحادیه اروپا مطرح شده است که در زیر به برخی از مهم‌ترین این سناریوها اشاره می‌شود.

همگرایی نامتقارن: تداوم سیستم کنونی بدون تغییر در قراردادهای موجود و با تکیه بر توانایی‌ها و اختیارات شورای اروپا است. دومین سناریو منطقه یورو کوچکتر است، لذا کشورهای باقی مانده می‌بایست به همگرایی بیشتر در حوزه‌هایی مانند مالیات‌های شخصی و شرکتی اقدام کنند. سناریوی بعدی تعمیق همگرایی اقتصادی و سیاسی در اتحادیه اروپا است. در این سناریو ایجاد یک اروپای متحد و قوی از منظر سیاسی و اقتصادی به عنوان راه‌حل مشکل مطرح است. دیگر سناریوی عنوان شده اروپای ۲ سرعتی است. یوشکا فیشر (وزیر امور خارجه پیشین آلمان) مبتکر این ایده، پیش‌بینی می‌کند اتحادیه اروپا به ۲ گروه

پیشگام (گروه یورو) و گروه پیرو (بقیه اعضا) تقسیم می‌گردد. پنجمین سناریو چند پارگی اروپا است. در این سناریو اتحادیه اروپا بر اساس عدم توانایی در کنترل بحران از میان می‌رود و بر اساس تجربه اتحادیه اروپا گروه‌های منطقه‌ای مانند شمال اروپا، مرکز و یا شرق اروپا شکل خواهد گرفت و آخرین سناریو فروپاشی اتحادیه اروپا است (امینی، ۱۳۹۱، صص ۸-۱۰).

البته با توجه به اقدامات صورت گرفته در راستای مهار بحران یورو، به نظر می‌رسد احتمال فروپاشی اتحادیه اروپا و یا حتی حوزه یورو منتفی است، اما اصلاح پول واحد اروپا مستلزم سال‌ها تحمل درد و رنج است و لذا فشار برای انجام اصلاحات و کاهش بودجه، به‌ویژه بر کشورهای یونان، پرتغال، اسپانیا و ایتالیا بیشتر خواهد شد.

نکته قابل تأمل این است که با وجود دست و پنجه نرم کردن اتحادیه اروپا با معضلات فراوان در حوزه اقتصادی، اجتماعی، بانکی، انرژی، فرار مالیاتی و بحران یورو، همچنان پیوستن به این اتحادیه در زمره رویاهای دیرینه کشورهای بالکان و تعدادی از جمهوری‌های شوروی سابق محسوب می‌شود، هرچند بسیاری از رهبران اتحادیه اروپا و مردم کشورهای چوچون آلمان، فرانسه و انگلیس که نقش کلیدی در ادامه حیات و فعالیت حوزه یورو دارند، فعلاً علاقه چندانی به ادامه گسترش اتحادیه و عضویت جدید ندارند. در این میان البته کرواسی توانست در نیمه دوم تیرماه ۱۳۹۲ (اول جولای ۲۰۱۳) به جمع اعضای این اتحادیه بپیوندد.

از طرفی دیگر، مرکل صدراعظم آلمان در اواخر ۲۰۱۲ در مصاحبه با مجله «وال‌استریت ژورنال» گفت: «هم اتحادیه و هم آلمان در شرایط سختی هستند و اگر همه اعضا به تلاش‌های خود بیفزایند و برخی دولت‌ها کم‌کاری‌ها را جبران کنند بر مشکلات فایق می‌آییم و من اطمینان می‌دهم کشور آلمان تسلیم مشکلات نخواهد شد» (اقبال زارچ، ۱۳۹۲، صص ۹۳-۹۵). در واقع باید توجه داشت که آلمان بیشترین منافع خود را در اتحاد و یکپارچگی عمیق‌تر اتحادیه اروپا می‌بیند و خود را مقید به همکاری و تعامل بیشتر با هم‌پیمانان خود در این اتحادیه می‌داند (Green & Hough, 2008, p. 155). مرکل همچنین در مصاحبه با روزنامه «فرانکفورتر آلگماینه» نیز با تأکید بر این که بحران یورو هنوز تمام نشده است گفت: «اروپا بدون شک دوران سختی را سپری می‌کند اما در پایان راه این اتحادیه قدرتمندتر از دوران قبل از

بحران خواهد بود» وی همچنین به نقش رهبری کشورش در بحران یورو اشاره و اظهار داشت: «امروز آلمان می‌تواند دوباره به لنگر پایداری و موتور رشد اقتصادی اروپا تبدیل شود» (آنجلا مرکل: بحران یورو هنوز تمام نشده است، ۲۷ مرداد ۱۳۹۲، ص ۱۳).

علاوه بر مرکل، ماریو دراگی رئیس کل بانک مرکزی اروپا نیز در اظهارات خود اذعان کرد که بحران یورو در اروپا همچنان ادامه دارد و هنوز نمی‌توان سخن از بهبود اوضاع اقتصادی در این مجموعه به میان آورد. اظهارات دراگی در حالی صورت می‌گیرد که برخی مقامات اروپایی سعی دارند اوضاع جاری در منطقه یورو را رو به بهبود جلوه دهند (نعیمی، ۱۳۹۳، ص ۴۷).

بنابراین آنچه تا کنون با وجود مشکلات و اختلاف نظرهای فراوان مشهود است، این است که رهبران اتحادیه اروپا تلاش کرده‌اند با مهار بحران و الزام انجام اصلاحات ساختاری به‌ویژه در پنج کشور آسیب‌دیده از بحران مالی، مانع از تکرار بحران و گسترش اثرات آن به دیگر کشورهای عضو اتحادیه شوند و بتوانند همچنان به روند همگرایی اتحادیه اروپا ادامه دهند. گواه روشن این مطلب نیز می‌تواند سخنان صدراعظم آلمان باشد. مرکل به صراحت بیان کرده: «این کشور برای رهبری یورو باید هزینه پردازد و مخالف خروج یونان از منطقه یورو است». علاوه بر این صدراعظم آلمان تعهد خود را به حفظ منطقه یورو و اتحادیه اروپا اعلام کرد و حفظ این دو مسأله را مهم‌ترین هدف سیاسی زمان باقی مانده دولتش تا انتخابات پارلمانی سپتامبر ۲۰۱۳ برشمرد (احمدی لفورکی، ۱۳۹۱، ص ۳).

در مجموع می‌توان گفت که پیروزی مجدد حزب اتحادیه دموکرات مسیحی آلمان در انتخابات پارلمانی ۲۲ سپتامبر ۲۰۱۳ (۳۱ شهریور ۱۳۹۲) و انتخاب خانم مرکل برای سومین بار به عنوان صدراعظم آلمان، علاوه بر این که نشان از اعتماد اکثریت مردم آلمان به وی و برنامه‌هایش است، در رفع کامل بحران یورو و ادامه روند همگرایی اتحادیه اروپا نیز بسیار مؤثر خواهد بود.

نتیجه‌گیری

اتحادیه اروپا به عنوان یک مجموعه واحد پس از پایان جنگ جهانی دوم و از دهه ۱۹۵۰ در مسیر تقویت همگرایی در میان کشورهای اروپایی گام برداشته و حوزه‌های همگرایی را به تدریج متنوع کرده

است. از طرف دیگر پس از پایان جنگ سرد روند همگرایی به اروپای شرقی نیز کشیده شد و اعضای این اتحادیه با پیوستن کرواسی به ۲۸ کشور گسترش یافت و در حال حاضر نیز جزء بزرگترین اقتصادهای جهان است، اما بحران مالی و اقتصادی چند سال اخیر که به دنبال بحران مسکن سال ۲۰۰۸ آمریکا پیش آمد، این اتحادیه و به‌ویژه حوزه یورو را با مشکلات فراوانی مواجه و بیشتر دامن‌گیر کشورهای ایرلند، پرتغال، ایتالیا، اسپانیا و به‌ویژه یونان شد.

بحران یورو به طور خاص از بدهی‌های بالای این پنج کشور و شک و تردید درباره توانایی باز پرداخت بدهی‌های آن‌ها، سیاست ضعیف مالی برخی کشورهای منطقه یورو و ناتوانی مقامات بانک مرکزی اروپا و اتحادیه اروپا برای ایجاد انضباط مالی در میان اعضای این منطقه ناشی می‌شد. همچنین بحران یورو علاوه بر ایجاد ناآرامی‌های اجتماعی و تأثیرات سیاسی در برخی کشورهای عضو، منجر به مشکلات فراوان اقتصادی و جدایی و شکاف میان اقتصادهای بزرگ و حاشیه‌ای اتحادیه اروپا گردیده است.

از جمله تأثیرات بحران یورو بر روند همگرایی اروپا می‌توان به مواردی همچون کاهش ارزش یورو، افزایش شکاف اقتصادی بین کشورهای عضو، رشد روند واگرایی، کاهش روند پذیرش اعضای جدید، احتمال خروج انگلیس از اتحادیه اروپا، افزایش بیکاری، گسترش ناآرامی‌های اجتماعی و سقوط زود هنگام دولت‌ها در برخی کشورهای عضو، رشد ملی‌گرایی افراطی، رشد گرایش‌های ضد اروپایی و حتی مطرح شدن احتمال فروپاشی حوزه مالی یورو اشاره کرد.

هر چند به باور کارشناسان و با وجود نگرانی‌های فراوان، بحران مالی اروپا از سال ۲۰۱۳ فروکش کرده و به واسطه تلاش‌های به‌عمل آمده در راستای مهار آن، مشکلات اقتصادی و شکاف به‌وجود آمده کمتر شده و اتحادیه اروپا مجدداً وارد دوره رونق و رشد اقتصادی شده ولی به نظر می‌رسد اثرات این بحران وسیع بوده و به نوعی روند همگرایی اتحادیه اروپا را متزلزل و آسیب پذیر کرده است، ضمن این‌که تا کنون نیز این بحران به طور کامل رفع نشده است. با این وجود مسئولان اتحادیه اروپا و اعضای مهم این اتحادیه مانند آلمان همچنان از حفظ حوزه یورو و تلاش برای رفع کامل بحران سخن می‌گویند.

علی‌رغم تلاش‌های انجام شده همچنان انتظار می‌رود که مشکلات اقتصادی و مالی اتحادیه اروپا تا چند سال آینده ادامه داشته باشد. در این بین واضح و آشکار است که کشورهای اروپایی دیگر مانند گذشته نمی‌توانند منابع لازم برای تقویت و تحرک اقتصادهای خود را با استقراض به دست آورند و آن‌ها نیازمند انجام اصلاحات ساختاری در بودجه‌های خود به منظور حذف کسری بودجه هستند.

در نهایت می‌توان گفت علی‌رغم اثرات گسترده بحران مالی حوزه یورو، وحدت و همگرایی اروپا دارای یک چارچوب اساسی و پیشینه طولانی می‌باشد و این قبیل بحران‌ها مانند بحران یورو به تنهایی نمی‌تواند منجر به واگرایی و فروپاشی اتحادیه اروپا و یا حتی حوزه یورو گردد، اما در صورت عدم چاره اندیشی اساسی و ادامه یا تکرار آن، می‌تواند برای آینده روند همگرایی اروپا و حوزه یورو خطر جدی محسوب شود.

منابع

- "آنجلا مرکل: بحران یورو هنوز تمام نشده است" (۱۳۹۲/۰۵/۲۷). روزنامه آرمان.
- ابراهیمی، ا. (۱۳۹۱). بحران یورو: ریشه‌های پیدایش و سناریوهای آینده. تهران: پژوهشکده پولی و بانکی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
- احمدی لفورکی، ب. (۱۳۹۱). سفر مرکل به چین: از اقتصاد تا ژئوپلیتیک. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌الملل ابرار معاصر تهران.
- احمدی لفورکی، ب. (۱۳۹۲). گردش به راست: احزاب و گفت‌وگوهای راست افراطی در اتحادیه اروپا. در احمدی لفورکی، بهزاد، کتاب اروپا ۱۲: ویژه احزاب و جریان‌های اروپایی. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران.
- اقبالی زارچ، ع. (۱۳۹۲). پایان خوش ۲۲ سال انتظار کراسی در اتحادیه اروپا. همشهری دیپلماتیک، ۷۴.
- امینی، ن. (۱۳۹۱). بحران بدهی اروپا: علل و آینده محتمل. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌الملل ابرار معاصر تهران.
- بزرگمهری، م. (۱۳۹۱). احزاب راست در اروپای امروز و روند همگرایی اروپایی. در احمدی لفورکی، ب.، کتاب اروپا ۱۱: ویژه مسائل استراتژیک اتحادیه اروپا. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران.
- بوستانی، ر. (۱۳۹۱). بررسی بحران بدهی اروپا و تأثیر آن بر اقتصاد ایران. تهران: دفتر مطالعات برنامه و بودجه، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

- حق پناه، ج. (۱۳۹۱). "مقدمه. در احمدی لفورکی، ب.، کتاب اروپا ۱۱: ویژه مسائل استراتژیک اتحادیه اروپا، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران.
- خالوزاده، س. (۱۳۹۱). بحران اقتصادی مالی اتحادیه اروپا و سرنوشت یورو. در احمدی لفورکی، ب.، کتاب اروپا ۱۱: ویژه مسائل استراتژیک اتحادیه اروپا. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران.
- زنگنه، ح. (۱۳۹۱). وضعیت روابط ج. ا. ایران و اتحادیه اروپا و چشم انداز پیش رو. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران.
- صفوی، س. س. (۱۳۹۱). زمزمه های خروج انگلستان از اتحادیه اروپا. همشهری دیپلماتیک، ۶۹.
- عبدلی، س. (۱۳۹۱). بحران اقتصادی اروپا. اطلاعات سیاسی اقتصادی، ۲۸۴.
- قوام، ع. (۱۳۸۴). روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت). قوام، ع. و کیانی، د. (۱۳۸۹). اتحادیه اروپا: هویت، امنیت و سیاست، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کولایی، ا. (۱۳۷۹). اکو و همگرایی منطقه‌ای، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- مشیرزاده، ح. (۱۳۸۴). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).
- مقری مودن، ط. (۱۳۹۲). جریان شناسی ملی گرایی در اروپای معاصر. در احمدی لفورکی، ب.، کتاب اروپا ۱۲: ویژه احزاب و جریان‌های اروپایی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران.
- مکی، م. (۱۳۹۱). اتحادیه اروپا و مواجهه با روندهای متفاوت: از همگرایی تا واگرایی. همشهری دیپلماتیک، ۶۹.
- نعمی، ق. (۱۳۹۳). بحران اقتصادی اروپا از ابتدا تا امروز: رکود بزرگ. همشهری دیپلماتیک، ۸۱.
- نقیب زاده، ا. (۱۳۸۲). اتحادیه اروپا از آغاز تا امروز. تهران: نشر قومس.
- نقیب زاده، ا. (۱۳۹۱). تأثیر بحران های اقتصادی در واگرایی در اتحادیه اروپا. فصلنامه پژوهش های روابط بین‌الملل، دوره نخست، ۴.

- Akram, M., Sajjad, H., Fatima, T., Mukhtar, S., & Alam, H. M. (2011). Contagious effects of Greece crisis on Euro-Zone states. *International Journals of Business and Social Science*, 2(12).
- Anand, M. R., Gupta, G. L., & Das, R. (2012). The euro zone crisis: its dimension and implication. Available at: http://finmin.nic.in/workingpaper/euro_zone_crisis.pdf. (accessed on 2012, July 23).
- Becker, J. & Jäger, J. (2011, Sep. 16-18). European Integration in Crisis: the Centre-Periphery Divide. *Paper presented at 17th Euro Memo Workshop on Alternative Economic Policy, Vienna*.
- Craig, P. (1998). *Eu Law Texts: Cases and Materials* (2nd edition). Oxford: Oxford University Press.

- Dullien, S. (2012). Why The Euro Crisis Threatens The European Single Market. *ECFR/64 October*, Available at: www.ecfr.eu. (accessed on 2012, July 28).
- Green, S., Hough, D., Miskimmen, A., & Timmins, G. (2008). *the politics of the new Germany*. London: Routledge.
- Kundnani, H. (2011). Germany as a Geo-economic Power. *Washington Quaterly*.
- Majone, G. (2012). *Rethinking European integration after the debt crisis*. London Global University, The European Institute, Working Paper No. 3. June.
- Mehmetocal, F. (2012). European debt crisis and its analysis. *International Research Journal of Finance and Economics*, 97.
- Mistral, J. (2010). The sovereign debt crisis and the future of the Euro. *Centre des Études économiques*.
- Poetzsch, H. (1999). *Die Deutsche Demokratie*. Bonn: Bundes Zentrale fuer Politische Bildung.
- Prokop Ijevic, M. (2010). Euro crisis. *Puno Economicus*. 3.
- Tsoukalis, L. (2012). The political economy of the crisis: the end of an era? *Global Policy*, 3, supplement. 1.
- Vercauteren, P. (2001). European Integration and the Crisis of the State. *Facultés Universitaires Catholiques de Mons, Queen's Papers on Europeanisation*, 7.
- Volle, A. & Weidenfeld, W. (1998). *Europa hat Zukunft: Der Weg ins 21Jahr hundert*, Bonn: Verlag fuer Internationale politik.

